

حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی
ملقب بنظام الدوله

متوفی سال ۱۲۳۹ هجری قمری

بقلم آقای محمد صدر هاشمی

یکی از مردان تاریخی و معروف ایران که از لحاظ آثار خیری که از خود باقی گذاشته قابل است. بتفصیل از زندگانی او گفتگو شود مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی است.

مرحوم صدر اصفهانی که در دوران حیات ریاست و مناصب دنیوی و درک فیض ثواب اخروی را با هم جمع کرده بود سزاوار است بیش از پیش شرح حالش مورد توجه و دقت واقع گردد و فضایل و مناقب او مورد نظر عموم واقع شود، از این نظر نگارنده از روی مآخذی که در دست داشت و تا آنجا که مقدور بود شرح حال او را جمع آوری نموده بخوانندگان محترم مجله یادگار تقدیم مینماید. ضمناً این را هم عرض کنم که این جانب هیچگونه ارتباط و خویشاوندی با خانواده مرحوم صدر ندارم و گرفتن نام خانوادگی (صدر هاشمی) هم از این نقطه نظر نبوده بلکه منظور از جمع آوری این شرح حال منحصراً شناساندن یکی از رجال نامی ایران است.

آثار خیر و تعمیراتی که مرحوم صدر از مدارس و مساجد و تکایا تیکه بعضی از آنها هنوز بریاست و نیز موقوفاتی که در اطراف اصفهان از خود گذاشته بهترین شاهد و گواه عظمت و بزرگواری این مرد است. علاوه بر اینکه در سلسله مدارای نیز شهره بوده و مدت زمانی با حسن تدبیر و زیرکی و اطلاعات جامع خود سلطنت قاجاریه را اداره نموده است شاید در این چند قرن اخیر کمتر کسی پیدا شده باشد که اینهمه

آثار و ابنیه عام المنفعه و موقوفات زیاد از خود باقی گذاشته باشد و از این جهت جای آن دارد که فصلی از تاریخ ایران بذکر احوال این مرد کریم اختصاص داده شود. گرچه در میان ایرانیان مردم خیرخواه زیاد پیدا شده‌اند ولی کمتر کسی دیده شده است که



حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی

از مقامی پست بدرجائی رفیع نائل شود و تا این حد در بذل مال از خود گذشتگی نشان بدهد. مرحوم صدر چنانکه بعد بیان خواهیم کرد با اینکه از شاگرد علافی بصدراعظمی رسیده و بمسکنت سرشاری رسیده بود اموال و دارائی خویش را صرف امور خیریه نموده است.

دوران طفولیت و جوانی

حاجی محمد حسین خان که بمناسبت لقب صدر اعظمی بصدر و یسا صدر

اصفهانى معروف است نامش محمد حسين است و پس از ورود بدستگاه آقا محمد خان قاجار لقب امين الدوله يافته و بعد در زمان فتحعلى شاه بلقب نظام الدوله و پس از رسيدن بصدارت بصدر اعظم ملقب گرديده و امروز هم بنا هائى كه از او باقىمانده از قبيل مدرسه بازار اصفهان و مدرسه خيابان چهار باغ جديد بنام مدرسه صدر مشهور و معروف است از يك خانواده گمنام در اصفهان پا بعرضه وجود گذاشته و از اين جهت نام پدر و جدش را نه كسى بخاطر دارد و نه در جائى ضبط كرده اند .۱
از دوران جوانى او جز چند افسانه كه بين مردم اصفهان مشهور است اطلاع ديگرى در دست نيست .

آنچه مردم اصفهان از آغاز زندگاني او ميگويند اينست كه وي شاگرد علاف باشى اصفهان و بى اندازه مورد توجه و مهر و محبت استاد خود بوده است ولى با همه مهر و محبتى كه علاف باشى درباره او روا ميداشته عاقبت اين شاگرد جوان با استاد خود راه ستيزگى پيش گرفته و بهمدستى عدهاى از اشرار اصفهان باستادش خيانت نموده و تقديسه و جواهرات و يولهاى علاف باشى را از چنگش ربوده است .

هنوز پيران كهن سال اصفهان اين شعر را درباره صدر بخاطر دارند :

از گاه كشى بگهكشان شد
بر تخت ز تختۀ دكان شد ۲

اين شاگرد علاف از همان دوران جوانى و عهد شباب آثار هوش و ذكاوت از حركات و اعمالش نمايان بوده و پيوسته خيال ترقى و تعالى در دماغ ميپرورانيده و معلوم بوده است كه آينده درخشاني دارد . صاحب كتاب مآثر سلطانيه ۳ درباره او مينويسد : «سبب

۱- حاجى زين العابدين شروانى كه در سال ۱۲۳۷ (دوسال قبل از فوت مرحوم صدر) شرح حال او را در رياض السياحه (ص ۲۵۶-۲۵۸) نوشته كويد كه صدر اصفهانى پسر حاجى محمد على و نواده رحيم نام علاف بود .
- يادگار»

۲- اين بيت از يك مثنوى است از مرحوم فتحعلبخان صبا كه زشت و زيبا - و مشهور اينست كه آنرا صبا در هجو صدر اصفهانى ساخته و براو خوانده و صدر تقبيده بملنى بصيا صله داده است .
- يادگار»

۳- در حوادث سال ۱۲۳۹ .

جوهر ذاتی و کاردانی و کارشناسی در امور ملک و مال از بدایت حال تا زمان ارتحال ترقیات عظیمه کرد.

دوره حکومت اصفهان و صدارت

بواسطه علل و اسبابی که بر ما مجهول است ناگهان مرحوم صدر در سال اول تاجگذاری آقا محمد خان قاجار (۱۲۱۰ قمری) بحکومت اصفهان منصوب و از این سال حاکم بالاستقلال اصفهان میگردد. همین قدر از فرمانی که معتمدالدوله نشاط اصفهانی راجع بواگذاری منصب استیفای مملکت در زمان فتحعلیشاه بنام صدر نوشته و ما بعد عین آنرا نقل میکنیم معلوم میشود که صدر پس از ارجاع خدمات مهمه که بخوبی از عهده انجام دادن آنها برآمده بمنصب بیگلریگی اصفهان رسیده است.

صدر مدتی حکومت اصفهان را تنها داشته تا اینکه باز در نتیجه کاردانی و حسن خدمت و پیشکشهای لایقی که بخدمت شاه میفرستاده حکومت قم و کاشان بعهد او محول میگردد و رویهمرفته مدت یازده سال یعنی تا سال ۱۲۲۱ قمری حکومت اصفهان و قم و کاشان با او بوده است.

در سال مذکور بامر فتحعلیشاه کارهای مملکت بعهد چهارنفر وزیر محول میگردد و این چهار نفر عبارتند از:

۱- میرزا محمد شفیع که صدراعظم بوده. ۲- میرزا رضاقلی نوائی ملقب بسلطانی که وزارت رسائل بعهد او بوده است. ۳- میرزا هدایه الله تفرشی وزیر لشکر. ۴- حاجی محمد حسینخان صدر مستوفی الممالک ۱ حاجی محمد حسینخان پس از عهده دار شدن شغل جدید در طهران مأوی نمود و چون ضمناً حکومت اصفهان نیز مانند سابق بعهد او بود برای اداره کردن امور اصفهان فرزند خود عبدالله خان را که بعدها ملقب بامین الدوله شد بحکومت اصفهان منصوب کرد و در همین موقع است که مرحوم نشاط بدستور فتحعلیشاه فرمان ذیل را بنام صدر نوشته است:

فرمان استیغای ممالک باسم امیر الامراء حاجی محمد حسین خان بیگلربیگی دارالسلطنه اصفهان از آنجا که جاعل اشیاء و فاعل ماشاء و يشاء بحکم قد جعل الله لكل شیئی قدراً نخست وجود مسعود ما را بطولاعت کل ما اراد و امر در حدود طبایع و مقادیر جلوه گر پس از قبول قوت نشو و زیاده قابل قدرت احساس و اراده و از آن پس بشرفی پیشرو شرفات فلکی حاوی متمم نطق و تقریر و با کمال ملکات ملکی مالک ملوک تصرف و تدبیر ساخت مقیاس اختیار ما را در مشکوة شوکت پادشاهی از مصباح قدرت نامتناهی قیساً بعد قیس مقتبس انوار اقتدار داشت و آسایش انام و آرامش امصار و بلاد و مناظم دستکاه عالم و مصالح رفاه بنی آدم را در سایه آفتاب معدلت ما که کاشف ظلام ظلم و کالف غمام جور است طوراً بعد طور مهید و مؤید گذاشت و ذات میون ما را بضراعت اطاعت و زیادت عبادت که امارت تکمیل سعادت است با امارت ملک خسروی بشارت قرب معنوی فرستاد و مقاتیح نظم و ربط مداین ظاهره و مقلید قبض و بسط خزاین ضمایر که رتق و فتق سلطنت صورت و معنی بدان منوط و مبنی است در قبضه بسط همت همایون پادشاهی نهاد

ما نیز باقتضای نهاد ظل الهی با حفظ منازل مرتبه و پایه تطبیق آثار آفتاب و سایه را بر خاطر حق شناس ملتزم داشته ایم که هر که نهال وجودش از جوینار چمن راستی سرو آسا زوید و بسؤال قابلیت و مقال استعداد مایه سروری و پایه یرتری جوید از صوب غوادی و صب رواج عواطف خسروانه و اقبال قبول و شمول عنایت بیکرانه اعجاز نیازش را از هزار اعزاز دمساز داریم بطراز اغصان سبز مقرون و اکام بزمایش را با هزار و انوار مشعون داریم تا مقصود عتادل سوانح طبع جواد محسود اوراد و انداد و اضداد شود و اگر اعدادات سابقه مید استعدادات لاحق و نهال ارادتش مشر خدمات لایقه آبد از دستبرد برد سعایت حاسدان دم سرد در پناه آفتاب عنایت ما سرگرم مراتب فایده و از شناید تموز مکاید بد آموز در سایه غواید عالم افروز ریان مشارب رایقه گردد و در مریای شود و خیال صور این مقال عکوس و امثال مدارج احوال امیر الامراء العظام حاجی محمد حسین خان قدیمی بیگلربیگی دارالسلطنه اصفهان و کاشان و قم و مضافات است که در آغاز بهار گنزار دولت ابد مدار دو حه قابلیتش با برگ و ساز صدق و خلوص رسته و در ظل آفتاب تربیت پادشاهی تولی جسته بود در بدایت حال که او را از ازجاج خدمات مناسبه بر امثال سرافراز فرمودیم با جتهد در انجام و اهتمام در انعام از افران و اکفا ممتاز و از نیل بوهیتی خاص بین العوام و الخواص قرین تافخر و اغزاز گشت خلوص ارادتش از خلاص اختیار ببیزاران اختیار ضمیر اکسیر نظیر رسید و نقد قابلیتش رایج بازار مکارم بیشمار شهریاری گردید . نخست بخدمات مشکله متعین و مهمات معضله را مؤتمن و از آن پس بیگلربیگی اصفهان و بر حسب امر قدر نشان نظم مهم آسامان بدو مرجوع و از سرود شایستگی وجودش نوای هل من یسر او عسر مسوع افتاد . عظاماء و زعاء بلده و بلوک از محاسن سلوک و وکلا و امناء دیوان قدر سمات را از حسن انجام فرمایشات راضی و از ظهور نیکو خدمتی و کاردانی افزونی مرتبه و منزلت را متقاضی و پس از یک چند حکومت دار المؤمنین کاشان و لواحق ملحق و ضمیمه و از آن پس خدمت نظم مهمات دارالامان قم و توابع تیمه آن مناصب عظیمه گشت مطایای قدرت کاردانش با احتمال حمل خدمات عظمی در مراحل انجام و انعام سبک خیز بوده و مسافر قبول استعدادش با شتمال شمول دنان مشعونه لبریری نمود لهذا در معامله هده السنه یارس نیل خیریت

بسم الله الرحمن الرحیم
 در جواب
 دستخط
 امیر الامراء
 حاجی محمد حسین خان
 بیگلربیگی
 دارالسلطنه
 اصفهان
 در تاریخ
 ۱۳۰۲

دلیل او را از رجوع خدمت جلیل استغای مالک و التزام دیوان اعلیٰ بضمیمهٔ مناصب قدیمه معزز و قامت قابلیتش را بشریف این منصب شریف مطرز فرمودیم والسلام»^۱.

چون صحبت این فرمان بیمان آمد بی مناسبت نیست برای ضبط در تاریخ فرمان دیگری را که مربوط بزمان صدر و راجع بجماعت صباغ در اصفهان موجود است در این جا نقل کنیم :

در آخر بازار رنگرزی های اصفهان نزدیک حمام شاهزاده ها بالای سقاخانه که چندان در مرئی و منظر نیست و شاید تا کنون کسی بآن چندان توجهی ننموده سنگ مرمری بشکل مربع مستطیل نصب است. روی این سنگ بخط نستعلیق بسیار ممتاز فرمان ذیل دایر بمعافیت صنف رنگرز (صباغ) از پارهٔ عوارض دیوانی منقور شده و عین فرمان این است :

« اما بعد چون در عهد دولت معدلت سیرت بندگان قیصر پاسبان، خدیو زمان، فخر پادشاهان جهان، شهنشاه سلیمان شأن، السلطان بن السلطان بن فتحعلی شاه قاجار خلدالله ملکه همواره حکومت و اختیار دیار اصفهان و مضافات بعهدۀ عالیجاه رفیع جایگاه عظمت و بسالت دستگاه و دولت خواه خاص با اخلاص دودمان قاجار الحاج محمد حسین خان نظام الدولة السلطانیة دام اجلاله العالی مفوض بوده و از آنجا که نواب معظم الیه را از رهگذر انصاف در حال کسبه و اصناف منظور نظر مرحمت اثر مییابد بدعتی را که بعضی از اشرار جماعت صباغ و غیره بطور جماعت نساج می خواستند برقرار و آتراً مسبی بمهری نمایند بعد از استحضار نواب صاحب اختیار از حقیقت کار آن جماعت اشرار را احضار و نهایت اذیت و آزار و غدقن تمام در لغت بود نموده قرار فرمودند که در زمان اختیار و از منته بعد احدی متصدی این امر شنیع نگردد و چنانچه مفسدی خواهد که قرار سابق برهم زند و بدعتی تازه از مهری نماید بلعن ابدی و طعن سرمدی و از تیره بختانی باشد که بخوگ سوار شده و بعزم مقاتله دست خویش را بخون شهداء دشت کربلای معلی رنگین نموده باشند و جماعت صباغ نیز بدین طور قرار نمودند که در ممانعت بانی این امر بدعت بایکدیگر موافق باشند و شائبهٔ خلافی بخاطر بگذرانند. اللهم ثبتهم بالقول الثابت و حذرهم عن و سواس الشیطان المارد و وقفهم بتوفیقانه ۱۲۳۲ سوادى که بمهر علماء اسلامیه

مزمین گردیده در نزد سلسله عالیجناب مرحمت و غفران پناه ... » (فرمان باینجا خاتمه یافته است .

از این قبیل سنگ های نبشته در اصفهان فراوان است و اداره کل باستان شناسی باید در حفظ و نگاهداری آنها سعی کافی مبذول دارد و گرنه دیر زمانی نمیگذرد که اثری از آنها باقی نمانده بدست دزدان آثار باستان محو و نابود میگردد .

مرحوم صدر تا سال ۱۲۳۴ قمری همان سمت مستوفی الممالکی را داشت و چون در این سال میرزا محمد شفیع صدراعظم فتحعلیشاه در قزوین وفات کرد منصب صدارت عظمی بحاج محمد حسینخان واگذار شد و از همین تاریخ است که بلقب صدر اعظم و یا بطور اختصار (صدر) ملقب گردید و « وزیر اعظم » ماده تاریخ این امر است .
صاحب کتاب روضة الصفای ناصری مینویسد :

« بعد از رحلت وزیر بی نظیر میرزا محمد شفیع مرحوم بصدارت عظمی مخصوص گردیده در بذل و کرم از حاتم و معن زایده در گذشت ، در جود و سماحت و بر و احسان ثانی قآن بود ، چا کرانش صاحب دولت و ثروت گشتند و هر یک بحکومت و خدمتی ممتاز آمدند ، در تربیت انام و اطفال و طلاب و تقویت علما و فضلا و سادات و عموم ارباب استحقاق دقیقه از دقایق بذل و جهد نامرعی نداشتی ، در بدو حال امین الدوله پس از آن نظام الدوله و از آن پس بصدراعظم ملقب شد و فرزندش بشرف مصاهرت مفاخرت یافت و فی الواقع رتق و فتق عراق و فارس و یزد و قم و کاشان خاصه او بود و در تمام ممالک محروسه خاقان مبسوط الید و مختار مطلق گشت . شاهزادگان عظام بی استیذان او در امری دخالت نتوانستندی با وجود این مقام بلند شها در لباس غیر معروف بگرد محلات گشتی و بعلماء و فقرا و ارامل و طلاب مرسومی معین و وظیفه و ملبوس مزینه بذل نمودی . در شرم حضور و حفظ الغیب کمال مروت و نهایت قنوت داشت و از بخشش پانصد تومان و یکپنجاه تومان شرم داشت . کارگرمش بجائی رسید که مردم نادان او را صاحب اکسیر میشمردند و خود اکسیر او زراعت و فلاحه بود که در آن علم و عمل کمال فطانت و حذاقت تام تمام داشت . صاحب منصبان دربار شاهنشاهی از او مستمری داشته اند و هنگام سفر و حضر بقدر امکان از نقد و جنس اخذ مینموده اند .

از یک هزار تومان تاده تومان بذل کردی و بمنت نام بردی .»

در فتنه خراسان که بسال ۱۲۳۲ اتفاق افتاد پس از مراجعت فتحعلیشاه حسینعلی میرزا شجاع السلطنه باخوانین و بزرگان و امرای خراسان که جمعاً یک هزار و پانصد نفر بودند باردوی همایونی پیوستند و میزبانی این عده بعهده حاج محمد حسینخان صدر محول گردید و قسمی خوب از عهده این مهمانی برآمد که مورد تعجب همه واقع گشت . میگویند در یکی از شب های مهمانی دو نفر ترکمان در چاه فاضل آب مطبخ صدر اصفهانی افتاده و غرق شدند . ۱

مرحوم صدر علاوه بر آثار و ابنیه خیری که در دوره حکومت اصفهان وزارت خود باقی گذاشته و ما جداگانه از آنها گفتگو خواهیم کرد کارهای دیگر و مأموریت های مهمی نیز انجام داده و ما برای خوف از اطناب فقط بذکر چند فقره از آنها میپردازیم . از جمله از کار های او مأموریت است که برای بنای قلعه سلیمانیه با داده شده است . قلعه سلیمانیه در حوالی رود کرج در سال ۱۲۲۷ بدستور فتحعلیشاه بنام سلیمان میرزا بنا شده است .

دیگر از کارهای او میهمانداری از سفیر انگلستان بنام سرگور اوزلی ۲ است که در سال ۱۲۲۶ از انگلستان مأمور دربار فتحعلیشاه شده بود .

این سفیر کبیر داستان شگفت انگیزی دارد که بی مناسبت نیست آنرا نقل کنیم . سرگور اوزلی موقعیکه از انگلستان میخواست حرکت کند با تفاق میرزا ابوالحسنخان سفیر ایران در لندن سوار کشتی میشوند؛ اتفاقاً کشتی این دوسفر در دریا بر اثر طوفانی شدید بطرف امریکا می رود و در کنار برزیل متوقف میشود . در آنوقت مملکت برزیل در تصرف پرتغالیها بود و پادشاه پرتغال که از ترس ناپلئون بدانجا فرار کرده بود چون از حال دوسفر آگاه می شود بآنها احترام فوق العاده میگذارد و من جمله روزی برای صید بکنار رودی میروند . در آنجا ماری که سیزده ذرع طول و قریب یکذرع بشت گردن آن عرض داشته صید می کنند . از نظر غرابت ما را را پوست کننده و پوست آنرا که باندازه پوست گاوی بوده براز کاه می کنند و پادشاه پرتغال آنرا برای فتحعلیشاه بتوسط دوسفر ارمغان می فرستد ۳

۱- جلد سوم منتظم ناصری صفحه ۱۱۹

آثار و ابنیه خیری که از صدراعظم اصفهانی باقی مانده است

اگر از چند تن از سلاطین صفویه که عشق مفرطی بساختمان مساجد و کاروانسراها داشته اند صرف نظر کنیم شاید کمتر کسی در تاریخ ایران باندازه حاج محمد حسینخان صدر مسجد و مدرسه بنا یا تعمیر نموده باشد. هنوز اسم این مرد خیر خواه روی کاشی های خشتی بعضی از مدارس و مساجد اصفهان بخصوص موجود است و هر بیننده بی اختیار برای او طلب مغفرت و آمرزش می نماید.

از جمله از ابنیه باشکوه آن مرحوم سه مدرسه قدیمه است که در اصفهان برای طالبین علوم دینی بنا نموده است. این سه مدرسه یکی در بازار بزرگ و دیگر در محله پاقلعه و سوم در خیابان خواجه است و هر سه مدرسه نیز تا با امروز بنام «مدرسه صدر» معروفند.

۱- مدرسه صدر بازار بزرگ

این مدرسه که یکی از مدارس باشکوه اصفهان است از موقعیکه بنا شده تا کنون همیشه مرکز تدریس علمای بزرگ و دانشمندان عالیمقام بوده است. بنای مدرسه در زمان مرحوم صدر شروع شده ولی مرگ مهلت اتمام آنرا نداده و بر حسب وصیت آن مرحوم بنا بوده است که مدرسه بتدریج از محل موقوفات آن تکمیل گردد. متأسفانه از این رقتن موقوفات زیاد مدرسه وحیف و میل شدن آن بدست اولاد و احفاد آن مرحوم مانع از اتمام مدرسه گشته و حتی ساختمان طبقه دوم نیز معطل مانده است. این بنا از نظر موقعیکه در روابط بازار بزرگ اصفهان دارد و هم چنین فضای وسیع آن همیشه مورد توجه و از زمان قدیم حجراتش مورد کشمکش طلاب علوم دینی بوده است. نگارنده بخاطر دارد که در زمان شاه سابق هم که مدارس قدیمه نوعاً از ارزونق افتاده بود این مدرسه بیشتر حجراتش مسکون بوده و باقیمانده طلاب علوم قدیمه در آن مدرسه مجتمع بودند.

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، در هر دور زمکن مدرسه صدر مرکز تدریس و افاده علمای بزرگ در هر رشته بوده مثلاً در فقه و اصول آخوند ملا محمد حسین

فشارکی و مرحوم سیدابوالقاسم دهکردی و در حکمت و کلام و منطق مرحوم آخوند کاشی و آقاشیخ محمد خراسانی و مرحوم جهانگیر خان و آقا شیخ علی یزدی و غیره در این مدرسه تدریس میکردند. در ایام قدیم این شعر وصف حال طلاب این مدرسه بود:

واقعاً مدرسه صدر صفائی دارد
بلبلی شیخ علی نام نوائی دارد

منظور از شیخ علی همان شیخ علی یزدیست که در فن تدریس مغنی و شرح لعمه بخصوص تخصص بسزائی داشت.

مدرسه صدر بواسطه درختهای کاج کهن که یا مربوط بقبل از بنای مدرسه و یا لا اقل در حین بنا کاشته شده صفا و طراوت خاصی دارد، سر در مدرسه که در ده پانزده سال قبل کاشی کاری شده دارای اشعار است از شاعری خطیب تخلص که مشعر بر تعمیر مدرسه است. دکانه و مغازه های اطراف مدرسه عموماً از موقوفات مدرسه است.

۲ - مدرسه صدر خواجه

این مدرسه در خیابان خواجه یعنی خیابان چهار باغ جدید و منتهی به پل خواجه و بر واقع روی زاینده رود بنا شده است. متأسفانه این مدرسه بعکس مدرسه صدر بازار بواسطه دور بودن از مرکز شهر مدت زمانست خرابی بدان راه یافته و حتی اغلب حجرات آن بصورت مخروبه در آمده است. چند سال پیش از طرف شهرداری مجانبین را در آن جای داده بودند ولی فعلاً هیچ نوع استفاده ای از آن نمیشود مگر خیر خواهی روزی از آن تعمیری بعمل آورد و مجدداً آنرا بصورت اصلی برگرداند.

۳ - مدرسه و مسجد پای قلعه

پای قلعه یکی از محلات معروف اصفهان و بمناسبت واقع شدن آن در نزدیکی قلعه طبرک معروف بیای قلعه شده است، این مدرسه دارای فضای کوچک و مشتمل بر بر ده حجره و اکنون غیر مسکون است. طرف قبل آن دارای صفا و محرابیست که قسمت بالای محراب کاشی سبز خشتی دارد و بر روی آن بخط نسخ آیه «انما یعمر مساجد الله» تا «فعسی ان یکونوا من المهندین» نوشته شده و مورخ است سال ۱۲۱۷. دیوارهای مدرسه از کاشیهای خشتی الوان زمان قاجاریه زینت شده است. این مدرسه داری

شبهستانیست برای نماز گزاردن و از این جهت این محل معروف بمدرسه و مسجد پدای قلعه است.

سر در مدرسه دارای کتیبه ایست روی کاشی خشتی و متن کتیبه این است :
 « لقد بنى هذه العمارة المشتملة على المسجد الشريف والمدرسة الرفيعة فى ايام
 دولة السلطان الاعظم والخاقان الاكرم محيى مراسم الشريعة الغراء مشيد قواعد ملة البيضاء
 مروج ائمه (كاشى اقتاده) الخاقان بن الخاقان والسلطان بن السلطان فتحعلى شاه
 قاجار ائمه.... (كاشى ازبين رفته) حاجى محمد حسينخان فى دارالسلطنة اصفهان صيئت
 عن طوارق الحد ثان فى عام سبع عشر ومائين بعد الف ١٢١٧ »

٤ - قلعه نجف اشرف

از آثار خيريكه مرحوم صدر از خود بيادگار گذاشته قلعه نجف اشرف است.
 اين قلعه كه بهمت آن مرحوم بنا شده داراي برجهائى متعدد است و زواريكه
 از آن ديدن نموده متفق القول ميگويند مرحوم صدر با بنائى اين قلعه خدمت بزرگى
 بزوار مشهد حضرت امير نموده است. صاحب كتاب فوائد البهائيه (صفحه ٢٦) درباره
 اين قلعه مينويسد: « ارباب بصيرت و التفات دانند كه در چنين وقت اقدام باتمام چنين
 بنائى آنگاه در ملك دور و خارج چه قدرها مصارف و مخارج ميخواهد. » آقا محمد
 شاعر اصفهانى متخلص بطلعت اين رباعى را در تاريخ اتمام آن بنا گفته است:
 اين قلعه كه حكش از سما تاسمك است برگرد نجف كه سجده گاه ملك است
 چون گشت تمام گفت طلعت تاريخ : « يك برج زقلعه نجف نه فلك است »

٥ - ديوانخانه صدر

در مجاور دارالحكومة فعلى اصفهان در مشرق چهل ستون معروف عالى معروف
 بعمارت صدرى بوده كه فعلاً بعضى از اطاقهاى آن ضميمه محل استاندارى فعلى است و
 در هائش بطرف چهل ستون بازمى شود. عمارت صدر تا زمان ظل السلطان حاكم اصفهان
 دابر و معمور بوده و در زمان حكومت اين شاهزاده آنها هم مانند بسيارى از ابنى تاريخى

اصفهان خراب کرده اند، بگمان نگارنده اطاقهاییکه اکنون استاندار اصفهان در آنها می نشینند از بقایای عمارت صدری است.

صاحب کتاب مآثر سلطانیه در حوادث سال ۱۲۱۵ راجع بنیای این عمارت می نویسد:

«وهم در آنسال حاجی محمد حسین خان حاکم اصفهان را حکم رفت که در فضای مابین عمارت چهل ستون و بهشت آیین که از ابناء سلاطین صفوی است خرّم سرائی بآیین بهشت صورت اتمام دهد. او نیز بامثال امر قدر مثال بنایان بینا و نقاشان هنرنا و تجاران نوح حرفت فراهم آورده عمارتی محتوی برابارین نو آیین و قصور بقتصور و نارنجستان و حیاض دلجوی مینا و خلوت سرا و گرمابه بانجام رسید»
ظاهراً عکسیکه در این مقاله از مرحوم صدر بنظر خوانندگان میرسد از روی نقاشی های همین عمارت صدری برداشته شده است.

۶ - مدرسه ملا عبدالله و مسجد جامع

دراول بازار بزرگ اصفهان مدرسه ایست از بناهای شاه عباس کبیر که چون بنام ملا عبدالله ششتری بنا شده بهمان نام باقیمانده است. این مدرسه در اصفهان معروف و مشهور است و فعلاً جمعی از طالبین علوم قدیمه در آن مسکن دارند. کاشی سر در مدرسه بعهد مرحوم صدر بنام فتحعلیشاه مورخ بسال ۱۲۱۸ نوشته شده و معلوم میدارد صدر از این مدرسه تعمیر مفصلی نموده است.

۷ - چهار باغ خواجو یا چهار باغ نو

کسانیکه باصفهان رفته باشند میدانند که در طرف مشرق اصفهان بمسوازات چهار باغ معروف که شاه عباس کبیر ایجاد نموده چهار باغیست معروف بچهار باغ خواجو یا چهار باغ نو این چهار باغ که بامختصر اعو جاجی بیل خواجو منتهی می شود از بناهای مرحوم صدر است که بتقلید چهار باغ قدیم چهار باغ نورا احداث کرده. سابقاً یعنی قبل از فتحعلی شاه راه باریکی بوده که از محله حسن آباد بیل خواجو وصل میشده، وقتی مرحوم صدر خانه های خود را در خواجو بنا کرد ب فکر افتاد راه باریک را وسیع

نموده بصورت چهارباغ فعلی درآورد. اتفاقاً اسباب و وسائل بنائی برای صدر فراهم بود و بر اثر خرابی های افغانه و نادر قسمت مهمی از بناهای دولتی که بین دوچهارباغ بود بصورت مخروبه درآمد. صدر از آجر و سنگهای ابنیه دولتی دربنای چهارباغ و مدرسه صدر که از روی تقلید مدرسه سلطانی چهارباغ احداث نمود کاملاً استفاده کرده است. حکایتی در افواه راجع به پیش آمدی که برای صدر شده و ضمناً شدت علاقه ویرا بآبادانی میرساند معروف است که بی مناسبت نیست آنرا اینجا نقل کنیم:

«میگویند روزی مرحوم صدر روی سکوی مدرسه چهارباغ نشسته بود و الاغهایی که مصالح از خرابه ها می بردند دیدن می کرد. یکی از الاغدارها دست روی گلوله گچی گذاشته بود که در ضمن خرابه ها پیدا کرده بودند وقتی مقابل صدر میرسد برای ادای تعظیم دست را از روی گلوله بر میدارد، گلوله گچی در مقابل صدر بزمین می افتد و میشکند، ناگهان از میان گلوله مقداری طلا و جواهرات مختلف بیرون میریزد که فوراً صدر آنها را تصاحب میکند و معلوم میشود در قنیه افغان یکی از متعینین اصفهان برای نگاهداری طلا و جواهرات خود آنها را برای روز مبادا در میان گلوله پنهان کرده بوده است.

تزدیک همین خیابان خواجو در مجاور دروازه حسن آباد چهار سوقیست دارای گنبدی عظیم و بدیوارهای درونی این چهارسوق تصاویر و نقاشیهای رنگیست که خیلی دیدنی و قابل توجه است منتهی بتدریج رنگ و روغن تصاویر از بین رفته و در شرف زوال ولی در عین حال دیدنی و قابل توجه است. این نقاشیها و تصاویر که فی المثل نظیر نقاشیها و تصاویر عمارت چهل ستون میباشد مربوط بزمان صدر است شاید خود چهارسوق هم از بناهای صدر باشد ولی قدر مسلم آن تصاویر بدستور صدر کشیده شده من جمله از این تصاویر صورت فتحعلی شاه است که بر تخت نشسته و عده زیادی از شاهزادگان قاجار به در مقابل او آماده بخدمت ایستاده اند. خیلی مایل بودم عکسی از نقاشیهای این چهارسوق برای خوانندگان محترم مجله یادگار تهیه و تقدیم دارم ولی فعلاً وسایل تهیه آن فراهم نیست امیداست بعد تهیه و جدا گانه تقدیم گردد.

این بود قسمتی از بناها و آثاریکه از مرحوم صدر باقیمانده است. علاوه بر اینها یک قسمت مهم از املاک بلوک جرقویه تزدیک اصفهان و جاهای دیگر را مرحوم صدر

برای مصارف خیریه و برّیه وقف کرده ولی متأسفانه بیشتر آنها بر اثر اختلافات و رّات آن مرحوم از صورت وقتی خارج شده و بتملك اشخاص درآمده است.

مرحوم صدر مردی کریم و از اسخیای زمان خود بشمار میرفته؛ بگفته مورخین آن عصر در بندل و کرم از حاتم و معن زائده در گذشته، در جود و سماحت و برّ و احسان قا آن بوده، چا کراتش صاحب دولت و ثروت گشته لیکن با وجود عایدات بسیار همیشه دخلش بخرجش کفایت نمینموده، گویند هنگامی که فتحعلی شاه باصفهان آمد صدر از بسیاری مواهب و عطایا و خلّاع که داده بود چندان لباس و رخت در خانه اش نماند که خود یک جبه ترمه برای حضور شاه بپوشد شبانه خیاطی را خواستند و شال ترمه را ساده دوختند تا با جبه بمحضر شاه رود. ۱

راجع بسخاوت و گشاده دستی مرحوم صدر حکایات بسیار نقل نموده اند من جمله اینکه شاعری بنام عبدالزاق متخلص بگوهر از مردم کرمان در خدمت ظهیر الدوله ابراهیم خان بسر میرده است، وقتی تاتفاق ظهیر الدوله بطهران در محضر صدور وارد میشود و این رباعی را در مدح او میگوید:

ای آنکه بقل و هوش و دانش فردی در دایره وجود مرد مردی

گویند نظامی ۲ و دهی امر نظام گرامر مرا نظام دادی مردی (کذا)

مرحوم صدر پس از شنیدن رباعی چهارصد تومان وجه نقد و تمام مایحتاج شاعر را از مسکن و ما کل و مشرب با و انعام میدهد ۳.

وفات صدر

مرحوم صدر پس از ۲۹ سال حکومت و صدارت و مستوفی گری در ماه صفر سال ۱۲۳۹ قمری هجری در سلطنت فتحعلی شاه در دارالسلطنه طهران مریض شد و همانجا وفات نمود.

پس از وفاتش بر حسب وصیت آن مرحوم جنازه اش را با اعزاز و اکرام تمام بقم نقل

۱- تاریخ اول بنای اصفهان صفحه ۱۳۰

۲- لقب حاج محمد حسینخان صدر ابتدا نظام الدوله بوده است

۳- نواید البهائیه بنقل از مائر باقریه صفحه ۳۲

نمودند و پس از طواف در روضه مطهره حضرت معصومه بر تخت روانی گذاشته بهرامی چندین مرد سیاه پوش و قاریان قرآن بنجف اشرف حمل کردند و در آنجا نزدیک دروازه نجف دفن نمودند و تا چندی طلاب و فقرا را شهبای جمعه از اوقاف آن مرحوم اطعام مینمودند. قبرش الآن معروف و مشهور و زیارتگاه زائرین است.

شعرا پس از مرگش قصایدی شیوا بعربی و فارسی سرودند من جمله شاعری عرب قصیده‌ای در مرثیه آن مرحوم گفته که ماده تاریخش این است:

«الصدر فی الجنات حل مکرماً» و نیز میرزا سعید فدائی اردستانی اصفهانی قصیده‌ای بفارسی در مرثیه آن جناب گفته که يك شعرش این است:

بر فراز تربتش مانند طفلی بی پدر دست میساید تمنا اشک میبارد امید
از مرحوم صدر هشت فرزند پسر باقی ماند که ارشد ایشان مرحوم عبدالله خان امین الدوله است که مدتی حکومت اصفهان و دوبار نیز صدارت قاجاری شاه را داشته دیگر مرحوم عبدالحسین خان که در حکمت طبیعی و خط شکسته و تعلیق سرآمد اقران خود بوده، فرزند سوم آن مرحوم محمد ابراهیم خان ناظر الدوله که داماد قاجاری شاه بوده است وی مردی کریم و ادیب و خوش خلق و در عصر خود مورد اعزاز و اکرام مردم بوده است، دیگر حیدر علیخان است که در زمان خود مردی منزوی و گوشه نشین بوده است. از احفاد و نواده های مرحوم صدر جمع زیادی در اصفهان و تبریز و طهران و نجف زندگی میکنند که شرح و احوال ایشان از موضوع مقاله ما خارج است.

* * *

برای تکمیل مقاله فاضلانۀ آقای صدر هاشمی لازم دانستیم دو فقره اطلاع ذیل را نیز بر آن بیفزائیم:

محمد حسنخان اعتماد السلطنه در کتاب خواب نامه یا خلسه خود احوال مرحوم صدر را از زبان خود او چنین نقل میکند ۲:

« حاجی محمد حسینخان گفت من غلاف زاده بودم و در اول کار خود نیز همین

۱ - فواید الهیایه صفحات ۲۰ و ۳۰

۲ - این کتاب در سال جاری در مشهد بطبع رسیده ولی چون بسیار مغلوط چاپ شده ما این

شرح را از نسخه خطی خود نقل کرده ایم.

کار مینمودم اولیای من بمن خط و سوادى نیاموختند و چراغ معرفتى درپیش پای من نیفر و ختند لیکن هوش ذاتى و ذکای فطرى مرا در کسب و کار و کلیه امور زراعت و فلاحت صاحب بصیرت و مهارت نمود و در معاملات با قاطبه مردم بخت و سعادت راستى و درستى فرمود طالعم مدد کرده بوسیلتى معروف درگاه آقا محمد شاه و فتحعلیشاه شدم و با آنکه عامى و بیسواد بودم توجه و لطف شهریارى مرا بصدارت رسانید چون از بی خط و ربطى در آن مقام منیع که من یافتم خجالت و خفت داشتم اول کار من تربیت فرزندانم بود همه را بادبىان کامل و آموزگاران عاقل دادم و در تعمیم هر يك از اولاد و بنایر سر موئى فرو گذارى نکردم اگر چه بالمآل فضل و کمال برای آنها وزر و وبال شد چه مسردم این سر زمین دانا پسند نیستند و ضمیر روشن دارائى داند که این تیره روزان کیستند و طالب چیستند اما من تکلیف خود را ادا نمودم و راهى که رهروان را پیمودنى هست پیمودم، از این مهم گذشته ملک و مال و افرى از مرّ حلال نه از راه تطاول و روش جهال تحصیل کردم و هر چه دارائى من بیشتر شد بیشتر بمردم خوراندم و نهال مرّوت و مردى افزون تر نشاندم داد دهش دادم و پا بر بیخ حلق بخل و امساك نهادم چون در باب احسان و رعایت بندگان خدا جدّى موفور داشتم سعیم در پیشگاه محسن حقیقى مشکور شد برکت در مالم پدیدار آمد از بذل بسیار کم نگردیده زیادتى مى یافت و بوریا با فم بجای حصیر حریر مى بافت، طریقتم خدا پرستى و خدمت شاه بود و طبیعتم از این شریعت تخلف نمى نمود، از آنچه امروز پلتیک میگویند خبرى نداشتم و پا در آن کار نمیکذاشتم عمدۀ بآباد کردن املاک و اراضى و تخم کارى و زمین داری میرداختم و هر طبقه را از علماتا عمال دیوان با نفاق و انعام و تبجیل و اکرام مینواختم فقرا و غریبای بلدان بل کافه در ماندگان بوجود من مستظهر بودند و آنچه از من طلب مى نمودند بی من و اذى بایشان میرسید دهنده زحمت نمیداد و گیرنده منت نمى کشید ..

فقره دوم شرحى است که سر جان ملکم در کتاب مقالات خود در باب این مرد نوشته و ما نوشته او را در این خصوص عیناً ترجمه و نقل میکنیم ۱ :

در این سفر دروم (سال ۱۲۳۷) چنین اطلاع یافتیم که مشاغل حاجی ابراهیم پس از مرگ او نصیب چند تن از ورزاشده رفیق قدیم من حاجی محمد حسینخان که در سفر اول سمت بیگریگی اصفهان را داشت بما محبت بسیار کرده بود در این تاریخ لقب امین الدوله یافته و مستوفی الممالک شده بود. حاجی محمد حسینخان نسبی عالی نداشت بلکه فرزند یکی از دکانداران اصفهانی بود. مردم ایران که از نقل امور عجیبه لذت میبردند دارائی او را اغراق آمیز میگویند و مدعیند که اصل این ثروت که مایه آبروی او بیش شاه است و حاجی محمد حسینخان باب طمع او را با تقدیم پیشکشهای گران قیمت سد میکند از ذخایر سلطنتی زندیه است که آنها را جعفرخان زند در حین فرار از اصفهان در سال ۱۱۹۹ از دست داد و مفقود الاثر شد و جعفرخان در آن سال بقدری پریشان احوال بود که نه تنها هستی خود را بجای گذاشت بلکه تاج و علائم پادشاهی را نیز همراه نتوانست برد و بغارت مردم رفت.

این حکایت ممکنست اصلی داشته باشد لیکن از آنچه من خود دیدم و تحقیق کردم مسلم شد که بیشتر دارائی این وزیر پرهیزکار از منابع حلال یعنی کسب و حسن اداره امور شخصی عاید او شده است و بهترین شاهد این مدعی آنکه هرولایتی که تحت حکومت او قرار یافته رو بترقی و آبادی گذاشته است و اصفهان در ایام حکومت او دو برابر بیش از پیش دارای جمعیت شده و کارخانجات ابریشم و قلابدوزی آن در ظرف آن بیست سال چهار مقابل بیشتر گردیده است.

حاجی محمد حسینخان بسیار ساده و بی تکلف زندگانی میکند و هیچوقت ادعا نداشته و ندارد که در تکلم تصنع کند یا بعبارت پردازیهائی که معمول بیشتر ایرانیان است دست بزند، معاشرت او چندان لطفی ندارد و چنین همینماید که بیوسه در کسب و کار غرقه است. یکی از دوستان من میگفت که روزی با او غذا میخوردم دیدم مرد بی بضاعتی يك جفت کفش سریائی برای فروش پیش او آورد. حاجی محمد سین خان او را پیش خود نشاند و گفت بنشین و غذای خود را بخور، بعد در باب قیمت کفش با هم صحبت میکنیم.

(یادگار)